



أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

﴿وَالضُّحَى (۱) وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى (۲) مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَى (۳) وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَكَ مِنَ الْأُولَى (۴) وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى (۵) أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى (۶) وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى (۷) وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى (۸) فَأَمَّا الْيَتِيمَ فَلَا تَقْهَرْ (۹) وَأَمَّا السَّائِلَ فَلَا تَنْهَرْ (۱۰) وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ (۱۱)﴾

این سوره مبارکه ای که «علم بالغلبة» آن «الضحی» است می تواند مکی باشد و می تواند مدنی؛ چون مطالب مشترک بین این دو شهر را به همراه دارد. خدای سبحان چون «الدَّانِي فِي عُلُوِّهِ وَالْعَالِي فِي دُنُوِّهِ»^۱ طرزی با مردم سخن می گوید که محاورانه باشد؛ منتها آن حکمت را در این حوار ادبی تزریق می کند. گرچه دیگران سوگند یاد می کنند برای تحکیم دعوی خود و اثبات مدعای خود و مانند آن، ولی سوگند ذات اقدس الهی چنانچه مراراً گذشت به دلیل است نه در قبال بیّنه. منتها این دلیل گاهی شفاف و روشن است؛ نظیر ﴿يَسْ * وَالْقُرْآنَ الْحَكِيمَ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۲ که به بیّنه و معجزه که دلیل نبوت است سوگند یاد می کند می فرماید: به دلیل قسم تو پیغمبر هستی! گاهی هم به اموری سوگند یاد می کند که بیّنه بودن آنها و دلیل بودن آنها نیاز به تأمل دارد.

۱. الصحيفة السجادية، دعای ۴۷.

۲. سوره یس، آیات ۱ - ۳.

لیل و نهار دو آیت و دو علامت و نشانه الهی است؛ قبلاً هم به عرض شما رسید که ذات اقدس الهی صدر و ساقه عالم را آیات خود می‌داند مخصوصاً حرم خود را، مکه خود را که فرمود: ﴿فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ﴾.^۱ مسئله آیت و علامت بودن ماسوا نسبت به ذات اقدس الهی یک مخمس و پنج ضلعی داشت و دارد که چهار ضلعش باطل است و یک ضلعش حق. اگر گفته می‌شود: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ﴾،^۲ «اللیل آیه و النهار آیه»؛ حمل آیت بر لیل حمل آیت بر نهار از پنج قسم بیرون نیست که چهار قسم آن باطل است و یک قسم آن حق. گاهی یک بنر مشکی یا بنر رنگی در جایی نصب می‌شود که این آیت و علامت سوگ یا جشن است این آیت بودن که بر این پارچه حمل می‌شود و می‌گوییم این علامت است، این امر اعتباری است در بعضی از زمان‌ها هست در بعضی از زمین‌ها نیست و مانند آن.

پس وقتی فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ﴾ از سنخ آیت بودن این بنرها یا فلزها و مانند آن نیست. گاهی معمولی بر موضوعی حمل می‌شود که عرض مفارق آن است می‌گوییم این آب سرد است یا این هوا گرم است که حرارت و برودت که بر آب و هوا حمل می‌شوند عرض مفارق‌اند. آیت بودن بر لیل و نهار حمل می‌شود ولی عرض مفارق نیست که گاهی آیت باشد گاهی نباشد، این دو ضلع. وقتی گفته می‌شود ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَتَيْنِ﴾ یعنی «اللیل آیه و النهار آیه» از سنخ عرض ذاتی نیست نظیر «الأربعة زوج» از این سنخ نیست؛ زیرا گرچه زوجیت اربعة را رها نمی‌کند و عرض لازم است اما به هر حال عرض است در مقام ذات اربعة نیست. ولی آیت بودن لیل و نهار برای ذات اقدس الهی عرض نیست، چه مفارق چه لازم؛ بلکه رها نمی‌کند حتماً هر لیلی و هر نهار آیت حق است، این ضلع سوم هم باطل است. ضلع چهارم آن است که آیت بودن برای لیل و نهار نظیر

۱. سوره آل عمران، آیه ۹۷.

۲. سوره اِسرَاء، آیه ۱۲.

ناطق بودن برای انسان باشد بگوییم «الانسان ناطق» که این ذاتی انسان است. آیت بودن ذاتی لیل و نهار به این معنا که جزء ماهیت او باشد و ذاتی ماهوی او باشد نیست؛ زیرا ماهیت بعد از هستی تعین پیدا می‌کند. شیئی که موجود است یا انسان است یا غیر انسان، وقتی موجود نباشد نه انسان است و نه غیر انسان. لذا وقتی «الانسان موجود» را به یک ادیب بدهید می‌گوید «الانسان» مبتدا «موجود» خبر است، ولی وقتی به یک حکیم بدهید می‌گوید «الانسان» خبر مقدم است و «موجود» مبتدای مؤخر است؛ زیرا هستی است که تعین دارد هستی اصل است این تعینات تابع آن هستی‌اند. آیت بودن لیل و نهار بر ذات اقدس الهی این قسم پنجم است؛ یعنی شب در هستی‌اش آیت حق است، روز در هستی‌اش آیت حق است؛ چون در تمام هویت آیت حق است پس از خود چیزی ندارد فقط نشانه حق و اگر ذات اقدس الهی به لیل و نهار و مانند آن سوگند یاد می‌کند در حقیقت به خودش و به فعل خودش سوگند یاد کرده است. این بحث مشترک بین سوره «شمس» و سوره «لیل» و سوره «ضحی» و سوره «فجر» و مانند آن است.

در سوگند به لیل گاهی هم به لیالی عشر سوگند یاد می‌شود هم به ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَسْرِ﴾؛ شب خصیصه‌ای دارد که سوگند او «علی حده» است که ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾.^۱ گاهی در سوگند لیل را بر نهار مقدم می‌دارند گاهی نهار را بر لیل. در بحث قبلی سوره‌ای که به نام «لیل» بود ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى * وَالنَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى﴾^۲ اول لیل بود. در سوره‌ای که به نام «ضحی» است اول ضحی است بعد لیل. قبلاً هم ملاحظه فرمودید اینها چون زمین کروی است و به دور شمس حرکت می‌کند و با انتقال وضعی آن، لیل و نهار است، لیل و نهار یعنی لیل و نهار! یعنی باهم، هیچ کدام مقدم بر دیگری نیستند. فرض ندارد که کره‌ای دور شمس حرکت کند یک چهره‌اش

۱. سوره مزمل، آیه ۶.

۲. سوره لیل، آیات ۱ و ۲.

روشن یک چهره‌اش تاریک، بعد بگوییم یکی بر دیگری مقدم است! زمان را این حرکت تولید کرد، حرکت شش امر می‌خواهد یکی از امور شش‌گانه حرکت زمان است، این زمان با حرکت هست. وقتی زمین به دور خود حرکت می‌کند یک چهره‌اش روشن و یک چهره‌اش تاریک است. نه شمس می‌تواند مقدم بر قمر باشد و نه روز می‌تواند مقدم بر شب^۱ «أو بالعکس»، اینها باهم هستند؛ لکن هر کدام از این دو آیت و علامت خصیصه‌ای دارند که باعث سوگند یاد کردن است.

در این سوره مبارکه‌ای که به نام «ضحی» است ﴿وَالضُّحَى﴾، اول به ضحی سوگند یاد کرد بعد به لیل. قسم گاهی به خود لیل و نهار است گاهی به آن حالت خاص لیل و خاص نهار. خصوصیت روز در آن روشن بودنش است مخصوصاً حالت ضحی. خصوصیت شب در تاریک بودنش است مخصوصاً در آن مجبوحه شب که هم از طلوع گذشته و هم غروب نیامده و مانند آن؛ لذا می‌فرماید که ﴿غَاسِقٍ إِذَا وَقَبَ﴾^۲ دارد، ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾^۳ دارد ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾^۴ دارد آن مجبوحه شب که تاریک می‌شود برای آرامش و آسایش آماده است، در آن وقت که همه خواب هستند و آرام، رابطه بین عبد و مولا می‌تواند قوی باشد چون هیچ چیزی مانع نیست لذا در بخش پایانی که خواب سنگین شد فرمود: ﴿إِنَّ نَاشِئَةَ اللَّيْلِ هِيَ أَشَدُّ وَطْئًا وَأَقْوَمُ قِيلًا﴾^۵؛ لذا نفرمود «و النهار»، فرمود: ﴿وَالضُّحَى﴾ آن حالت برجستگی روز. نفرمود «و اللیل» فرمود: ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى﴾؛ مادامی که پرده تاریکی را روی اشیاء و امور پهن کند و همه را این ظلمت در بر بگیرد که ﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَاهَا﴾^۶ هم در سوره مبارکه «شمس» گذشت. از وجود مبارک امام باقر (سلام الله علیه) رسیده است که ذات اقدس الهی حق دارد به هر چیزی

۱. سوره یس، آیه ۴۰؛ ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي لَهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾.

۲. سوره فلق، آیه ۳.

۳. سوره لیل، آیه ۱.

۴. سوره مزمل، آیه ۶.

۵. سوره شمس، آیه ۴.

از مخلوقات خود سوگند یاد کند چون مخلوق او آیت اوست و جلوه اوست و او را نشان می‌دهد و لاغیر! مخلوق خدا هیچ چهره‌ای و اساسی ندارد مگر ارائه حق؛ چون آیت بودن طبق این اضلاع پنج‌گانه، ذاتی هویت اشیاء است؛ اما دیگران حق ندارند سوگند یاد کنند مگر به ذات اقدس الهی.

شأن نزول این سوره را برخی بر آن هستند که وقتی بخشی از آیات الهی در صدر بعثت نازل شده است، یک چند مدتی آیات نازل نشده، تبهکاران و دشمنان گفتند که - معاذالله - این کسی که مدعی نبوت است رابطه او با مولایش قطع شده و وحی‌ای نمی‌آید! بعد از گذشت مدت کوتاهی که وحی آمد این سوره نازل شد که ﴿وَالضُّحَى * وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَى * مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ * وَمَا قَلَى﴾ خدا تودیع نکرد خداحافظی نکرد وداع نکرد تو را رها نکرد، دشمن تو هم نیست بی‌مهری هم ندارد. این کلمه «وداع» در برابر جمع است روزی که با هم‌اند جمع هستند مثل خود این کلمه جمع که «جیم و میم و عین» متصل است. در روز تودیع و خداحافظی مثل خود کلمه «وداع» که «واو و دال و الف و عین» از هم جدا هستند، این جدایی با وداع یاد می‌شود که کلماتش از هم جدا هستند آن باهم بودن و دور هم بودن جمع یاد می‌شود که سه حرفش باهم متصل‌اند. فرمود ذات اقدس الهی نه بی‌مهری کرده است، نه رابطه‌اش را کم کرده است، نه مودتش را تقلیل داده است، نه عنایتش را صرف نظر کرده است و مانند آن.

پس وداع نکرد خداحافظی نکرد، یک؛ بی‌مهری هم نخواهد کرد، این دو؛ و آنچه ذات اقدس الهی به تو داد و می‌دهد و امر مستمر است که هیچ زوالی ندارد که پایان است که آن آخرت است برای تو خیر است از دنیا ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ لَّكَ مِنَ الْأُولَى﴾ که به تو آخرت داده است؛ منتها رسیدنش بعد است و گرنه هم‌اکنون تو موفق به آخرت هستی و اگر مورد مهر ذات اقدس الهی نبودی آخرت و بهشت ابد به تو نمی‌داد آن بخش ابدی تو را تأمین کرده است؛ بنابراین هیچ دشمنی، هیچ تودیعی، هیچ خداحافظی، هیچ بی‌مهری و هیچ کم‌مهری در کار نیست. پس

تودیع نکرد، یک؛ - معاذالله - دشمنی نورزید و بی‌مهری را روا نداشت، دو؛ چیزی به تو داد که بهتر از تمام دنیا است، این سه؛ بعد هم طولی نمی‌کشید که ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾ چیزی به تو عطا می‌کند که به رضوان بار یابی، راضی بشوی، کم‌کم زمینه رعتوشه ﴿رَاضِيَةً مَرْضِيَّةً﴾^۱ را فراهم بکنی، چون دارای نفس مطمئنه هستی. آن قدر به تو عطا می‌کند که راضی بشوی، چیزی به تو عطا می‌کند که مورد رضای تو باشد ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَى﴾. از گذشته خبر دادن - چون این گذشته‌ها محقق الوقوع است - در حکم ماضی است، گاهی از آنها به فعل ماضی یاد می‌کند.

درباره آینده به طور اجمال این سخنان را فرمود؛ فرمود همان طوری که در گذشته تو را مورد مهر و صفا و وفای خاص خود قرار داد در آینده هم این چنین است. در جریان رضا که نفس مطمئنه پیدا می‌کنی راضی مرضیه می‌شوی فرمود: ﴿فَتَرْضَى﴾؛ اما درباره گذشته، گرچه در قوس نزول وجود مبارک پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) صادر اول بلکه ظاهر اول است، یک؛ و اهل بیت(علیهم الصلاة و علیهم السلام) نور واحد هستند که اگر «أَوَّلُ مَا خَلَقَ اللَّهُ نُورُ نَبِيِّنَا (صلی الله علیه و آله و سلم)»^۲ یا «نور جدنا» آنجا مسئله اهل بیت(علیهم السلام) که نور واحد هستند مخصوصاً درباره حضرت امیر(سلام الله علیه) که آیه: ﴿وَأَنْفُسَنَا وَأَنْفُسَكُمْ﴾^۳ نشانه قُرب ناگسستگی و پیوند ناگسستگی اهل بیت مخصوصاً وجود مبارک حضرت امیر(سلام الله علیه) نسبت به ذات مقدس پیغمبر(صلی الله علیه و آله و سلم) است اینها همه بیانگر تحکیم پیوند است که ﴿مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَ مَا قَلَى﴾. لکن فرمود شما از نظر ظاهر بررسی کنید دشمنان شما هم بدانند شماتت‌گران شما هم بدانند ﴿لَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى﴾ تو را بی‌سرپرست یافت؛ چون وجود مبارک حضرت مادامی که متولد نشده بود پدر را از دست داد، مادامی که دو ساله بود مادر را

۱. سوره فجر، آیه ۲۸.

۲. رک: بحار الانوار، ج ۱۵، ص ۲۸؛ «فَأَوَّلُ مَا خَلَقَ نُورُ حَبِيبِهِ مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ) ... خَلَقَ اللَّهُ تَعَالَى نُورَ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ سَلَّمَ)».

۳. سوره آل عمران، آیه ۶۱.

از دست داد، فوز و فیض پدر و مادر را نچشید اما ذات اقدس الهی به خوبی او را پروراند، این یتیم را مأوا داد در تحت تدبیر عمویش و جدش عبد المطلب اینها او را حمایت کردند خوب پروراندند. فرمود کار ما بود که قلب اینها را به طرف شما معتقد کردیم، یک؛ امکاناتی را به آنها دادیم که بتوانند نیاز تو را برطرف کنند، دو؛ هم جای پدر رحلت کرده‌ات را بگیرند، سه؛ هم جای مادر از دست رفته را بگیرند، چهار؛ که تو هیچ احساس رنج و درد و فراق و ترس نکنی. ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ به هر حال انسان که موجود ممکن است طبعاً نیازمند به هادی است؛ صریحاً به وجود مبارک حضرت فرمود من این کتاب آسمانی را به تو آموختم و گرنه تو ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ نمی دانستی قرآن یعنی چه، کتابت یعنی چه، کتاب یعنی چه، ایمان یعنی چه؛ ما این حرف‌ها را به تو فهماندیم در اثر اعجاز و پیوند ناگسستنی خلق با خالق اینها را به تو فهماندیم دوران یترو و یتیمی خود را در کمال عقلانیت گذراندی، ما مربی تو بودیم ما معلم تو بودیم ما وسیله را فراهم کردیم ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَىٰ﴾ مأوا دادیم. ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَىٰ﴾ تو را گمراه یافته است برای اینکه گفتیم ﴿مَا كُنْتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ﴾ تو اصلاً نمی دانستی قرآن چیست ایمان چیست، ما به تو قرآن دادیم ایمان را یاد دادیم تو ایمان آوردی. «آَمَنَ» یعنی «دَخَلَ فِي الْمَأْمَنِ»، تو وارد مأمن شدی؛ منتها دخول در مأمن، داشتن اعتقاد است وگرنه «آَمَنَ» به معنای «إِعْتَقَدَ» نیست، مؤمن به معنی معتقد نیست، مؤمن یعنی وارد آن مدخل اُمن و قلعه اُمن شد؛ لذا وجود مبارک امام رضا (صلوات الله و سلامه علیه) آن حدیث معروف را نقل کرد که حضرت فرمود: «كَلِمَةُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حِصْنِي فَمَنْ قَالَهَا دَخَلَ حِصْنِي»^۱ اگر کسی «لا اله الا الله» بگوید مؤمن است، «آَمَنَ» یعنی «دَخَلَ فِي

۱. عیون الاخبار، ج ۲، ص ۱۳۴؛ بحار الانوار (ط - بیروت)، ج ۴۹، ص ۱۲۷.

المَأْمَن» یعنی داخل در این حصن شد. به هر حال فرمود سابقه تو این بود ﴿وَوَجَدَكَ ضَالًّا﴾ و لذا ذات اقدس الهی همه اینها را به شما تفهیم کرد؛ البته از راهی که خود می‌داند به شما تلقی کرده‌ایم.

پس ﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾ دیگری تو را ضال نیافت، از همان دوران کودکی هر که تو را یافت گفت این شاگرد جبرئیل (سلام الله علیه) و پیام‌آوران الهی است. ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ قحطی که در مکه پیش آمد سنگینی و گرانی که در مکه پیش آمد، به وسیله عموی او به وسیله جدّ او، او را کاملاً تأمین کرده است بعد هم به وسیله خدیجه، بسیاری از امکانات مالی را برای ذات مقدّس او فراهم کرده است که او بی‌نیاز شد احساس نیاز نمی‌کرد فرمود اینها وسایلی بود که ذات اقدس الهی فراهم کرده است.

﴿أَلَمْ يَجِدْكَ يَتِيمًا فَآوَى * وَوَجَدَكَ ضَالًّا فَهَدَى﴾؛ البته ضلالت به این معنا که - معاذالله - او بیراهه رفته بود راه توحید را نگرفته بود این چنین نیست! همان ضلالت به این معنا که انسان در مقام ذات خود این حرف را ندارد به عنایت الهی این حرف‌ها را پیدا می‌کند. ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ او را نیازمند و محتاج یافت و وسیله بی‌نیازی تو را فراهم کرد؛ گرچه به حسب ظاهر عمو و جدّ و امثال اینها کوشیدند تا او را از رنج یتیمی به در آورند، اما در حقیقت آنچه اثربخش بود ورود خود حضرت در قلعه ایمان بود. ﴿وَوَجَدَكَ عَائِلًا فَأَغْنَى﴾ او شما را بی‌نیاز کرد لذا بیگانه‌ای از هر سو رخت بر بست و تو با غنا مانده‌ای. اما حالا وظیفه‌ات در برابر یتیم چیست؟ در برابر سائل چیست؟ که آنها باید محترمانه در کنار سفره رحمت و برکت باشند و خدای سبحان را شاکر و متشکر باشند و باشیم که توانست این در را به روی ما باز کند.

«غفر الله لنا و لكم و السلام علیکم و رحمة الله و بركاته»